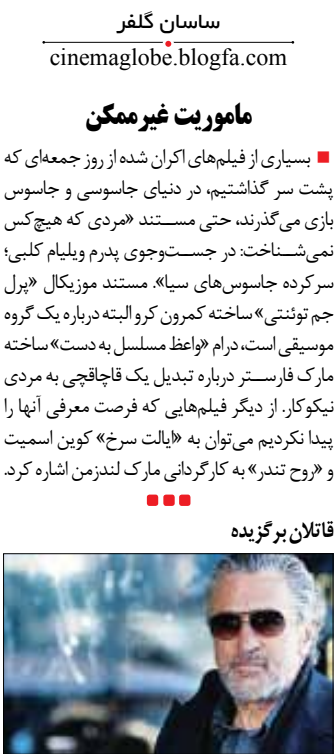


روایهایی که می‌آیند



قاتلان برگزیده



Killer Elite اولین تجربه گری مک کندری کارگردان و مت شرینگ فیلمنامه نویس، فیلم اکشنی است که بازیگران کهنه‌کاری مانند رابرت دنیرو، جیسن استنتم و کلایو لاون در آن حضور دارند. این فیلم که به علت صحنه‌های به شدت خشن و استفاده از واژگان نامناسب درجه R گرفته، براساس یک داستان واقعی ساخته شده که سال ۱۹۹۱ در رمانی با عنوان «مرد پُردار» نوشته سر رانولف فینس بازگو شده‌ است. دو نفر از زنده‌ترین مأموران سازمان‌های جاسوسی برای مبارزه با سرکرده یک انجمن نظامی مخفی و کشتن سه نفر از اعضای آن، وارد مأموریت غیرممکنی می‌شوند که از استرالیا تا لندن و پاریس و خاورمیانه صحنه آن است. ایوون استراووسکی، ایدن یانگ و بن مندلسن از دیگر بازیگران این فیلم صد دقتیهای محصول مشترک آمریکا و استرالیا هستند.

ربودن



ناتان پرایس (تیلور لوتنر) همیشه این احساس را داشته که به جای شخصی دیگر زندگی کرده است و به مدارکی دست پیدا می‌کند که در جهت تایید همین نظر است. زمانی که او هدف گروهی از مأموران سیار مجهز قرار می‌گیرد، همراه با همسایه‌اش، کارن (لیلی کالینز) پا به فرار می‌گذارند و در این تعقیب بسیار نزدیک در می‌یابد که تنها راه زنده ماندنش حل این معماست که پدر و مادر واقعی او چه کسانی هستند. این فیلم اکشن را جان سینگلتن (کارگردان «شفقت» و «چهار برادر») کارگردانی کرده است. زمان نمایش فیلم ۱۰۶ دقیقه و درجه‌بندی آن بی-جی ۱۳ است. آلفرد مولینا، ماریا بلو و سیگورنی ویور نیز در این فیلم بازی می‌کنند.

داستان دلفین



ایسن درام خانوادگی که با درجه‌بندی بی-جی و در دوفورتم سه بعدی و دو بعدی روی پرده رفته است، با الهام از داستانی واقعی ساخته شده است. پسرپنج‌ه‌ای با یک دولفین مجروح دوست می‌شود و اطرافیش برای نجات دلفین که دمش را از دست داده است، به کمک او می‌آیند. البته این اقدام علاوه بر نجات خود دلفین، چندین نفر را در براسر جهان نجات می‌دهد. چارلز مار تین اسمیت که بیشتر کارگردان آثار تلویزیونی و بازیگر است، فیلم را کارگردانی کرده است و مورگان فریمن، اشلی جاد، کریس کریستوفرسن، ناتان گمبل و هری کلیک جنیور از بازیگران این فیلم ۱۱۲دقیقه‌ای هستند.



لایمن (جکسن هرست) مردی تنهاست که در یادکش زندگی می‌کند. یک طوطی را پیدا می‌کند و به دنبال صاحب او می‌گردد و به این ترتیب با فیونا (ریچل نیکولز) آشنا می‌شود که قصد دارد به او در این جست‌وجو کمک کند. اما این مساله باعث آشکار شدن رازهایی از گذشته لایمن می‌شود که بسیار متفاوت از تصویری است که فیونا در ابتدا در ذهن داشته است. مارگارت ویتن این درام رمانتیک که عنوان دیگرش The Loop یا «حلقه» است را کارگردانی کرده و فیلمنامه‌اش را راجر تاون براسلس رمانی از جو گومر نوشته است. زمان نمایش فیلم ۹۸ دقیقه است.



«قاتلان برگزیده» علاقه‌ای نصفه و نیمه‌ای به کاوش در دنیای پر راز و رمز مأموران سابق نیروهای ویژه بریتانیا دارد ولی خیلی از این می‌ترسد که نتواند اکشن و خشونت‌ی که تصور می‌شود هواداران جیسن استنتم در سراسر جهان به آن معتاد هستند را به میزان کافی فراهم کند. گویی تصمیم بر این بوده که یک فیلم خوب ناب در مایه «سرقت بانک» با استفاده از تعدادی از عوامل همان فیلم ساخته‌شود، در عین حال میلی به دور شدن از فرمول‌های امتحان پس داده وجود نداشته است. این ترلر پر از مردان قدرتمند در اسل‌اس به خوبی از عهده کار خود برآمده اما همه آنچه با توجه به منبع اقتباس رقبیندهاش می‌توانست بشود، نشده است. صحنه‌های اکشن پرقدرت و تعقیب و گریزهای پرمایه و جنگ‌های تن به تن فیلم در گیشه به ویژه در خارج از آمریکا، به نتایج خوبی خواهد رسید. «کشتن آسان است، زندگی کردن با آن است که مشکل است.» این را استنتم در نقش دنی می‌گوید که یک مأمور نظیر برای عملیات ویژه است. دنی و مربی او که نام با مسمای هانتسر (رابرت دنیرو) را بر سر خود دارد، در همان سکانس اول موتوریزه فیلم که در مرکزیک می‌گذرد، خمیرمایه خود را نشان می‌دهند. اما بعد که دنی نمی‌تواند برای کشتن یک بچه که در کاروان مسافرت می‌کند، با خود کنار بیاید، متوجه می‌شود که کارش تلم است و خود را بازنشسته می‌کند و به مزرعه‌ای در استرالیا می‌رود به این امید که گذشته را به فراموشی بسپارد. چند سال بعد، در دهه ۱۹۸۰، دنی که گرد خاکستری بر سرش آشپیده شده به عمان جلب می‌شود؛ جایی که شیخ



سال‌خورده قبیله‌ای، هانتز را نگه داشته است و به او پیشنهاد می‌کند در ازای مبلغ شش‌میلیون دلار- و آزادسازی هانتز- افرادی که سبب قتل سه پسر او شده‌اند را به دام بیندازد. همه این ماجرا در قالب فلش بک‌هایی با خشونت فراوان بازگو می‌شود. بعد که سکانس اکشن پر از خونریزی دیگری به راه می‌افتد و دنی سعی می‌کند با کشتن چند نفر از نوجه‌های ربیس قبیله، هانتز را از جنگ او بیرون بیاورد، او همچنان از دنی می‌خواهد که کار را انجام بدهد. برای اینکه تعلیق داستان بیشتر شود، شرایط بسیار ویژه‌ای هم وجود دارد: قربانیان باید در یک ویدیو به کارهایی که کرده‌اند، اعتراف کنند و کشتن هر یک از آنها باید به سبک متفاوتی باشد تا از تبط اینها میان معلوم نشود. شکار شروع می‌شود و اولین مرحله‌اش در پاریس است که دنی دو همدست پیدا می‌کند، دیویس (دومینیک پورسل) که

بیشتر چترپاز بوده و مایر (لین یانگ) همه فن حریف. هدف‌ها همگی اعضای سابق نیروی ویژه هوایی مخفی بریتانیا هستند که تحت حفاظت یکی از پیشکسوت‌های سازمان با نام مستعار «مرد پردار» قرار دارند. یکی از موارد متعدد جرح و تعدیل‌هایی که مت شرینگ در اولین فیلمنامه ساخته شده‌اش و گری مک کندری در اولین تجربه کارگردانی بلندش نسبت به رمان منبع اقتباس ایجاد کرده‌اند، این است که نیروی ویژه هوایی در

سینمای جهان

نگاهی به فیلم «قاتلان برگزیده»

کشتن آسان است

تاد مک کارتی

ترجمه: پریا لطیفی‌خواه

دهه ۱۹۷۰ در عمان که برای مبارزه با شورشیان کمونیست تحت حمایت آلمان شرقی و اتحاد جماهیر شوروی در آنجا گرد آمده‌اند پیچیدگی خود را از دست داده و به آدم بدبهایی کارونی بدل شده‌اند. این صرافایی از نمونه‌های جسیپین فیلم به فرمول‌ها به جای پرداختن به کنایه‌ها، ابهام‌ها و پرداخت‌های اجتماعی (کاری که در «سرقت بانک» به خوبی انجام شده بود) و پدید آوردن محتوایی غنی‌تر است. بنابراین بهتر است توقع‌مان را پایین بیاوریم و از کارهای

نمایشی دنی و همکارانش در تعقیب و به دام انداختن قربانیان لذت ببریم، از جمله نفوذ به مقر آموزش سازمان مخفی که چندین چشمه از تعقیب اتمویل، تیراندازی و جنگ‌های تن به تن بیرحمانه را نیز در بر دارد. دشمن اصلی دنی، آتمکشی یک چشم به نام اسپایک (کلایو اوون) است، فردی انقدر خشن که «مرد پردار» نیز از روی احتیاط او را کنار می‌گذارد و به یک مأمور خودسر خطرناک‌تر از قبل بدل می‌کند. صحنه‌های اکشن از خاورمیانه به لندن، مناطق روستایی انگلستان و باز به پاریس منتقل می‌شود. دنی به ندرت فرصتی برای نفس تازه کردن پیدا می‌کند و مک کندری بیشتر زمان را به صحنه‌های پر زودخورد اختصاص می‌دهد اما آنچه در این میان از دست می‌رود، همان است که باعث تمایز فیلم‌هایی از نوع «سرقت» می‌شود، ساخته شدن روش‌شناسانه

نکته

آنچه تماشاگر به دست می‌آورد، خشونت، سبعبت و اکشنی است که به نحو معقولی پرداخت شده و تا حدی برانگیزاننده است ولی برای نگاه انداختن به میراث یک جنگ کثیف و شخصیت‌های مساله‌دار درگیر در آن کافی نیست

زندگی و آثار رابرت دنیرو

مردی که نمی‌خواست اسطوره باشد

وحیداله موسوی

«شکارچی گوزن» (۱۹۷۸) نقش نوعی ابرمرد را ایفا می‌کند که برای حفظ کانون رفاقت‌شان، برای نجات دوستانش در ویتنام به هر کاری دست می‌زند. نقش جیک لاموتا را در «گاو خشمگین» (۱۹۸۰) ایفا کرد، یک قهرمان بوکس که به دلیل حسادت، کوتاه بینی، تنفر و غرور بیجا، دوستانش را از خود می‌راند و کانون خانواده‌اش را از هم فرو می‌پاشد، مردی که به خشونت متوسل می‌شود و در آخر به خود ویرانگری می‌رسد. دنیرو موفق می‌شود عمیق‌ترین و ژرف‌ترین احساسات و عقده‌های این قهرمان سابق بوکس را به تصویر بکشد. در «سلطان کمدی» (۱۹۸۳) در نقش روپرت پاکپین، نقش آدمی که جویای شهرت را ایفا می‌کند، آدمی که ناامید نمی‌شود و حتی اگر مجبور شود، جری لوپیس شومن را اگروگان می‌گیرد تا به او اجازه بدهند برای یک شب هم که شده، شسو تلویزیونی او را اجرا کنند (دنیرو در راستای اجرای دستورات متد اکتیینگ آنچندان در پشت صحنه، جری لوپیس بیچاره را متلک باران کرد و او را آماج زخم زبان‌های نژادپرستانه قرار داد تا آن احساس نفرت واقعی برانگیزخته

• • • • •

یکی از انتقاداتی که بر دنیرو وارد شده، این است که او در فیلم‌های سخیف کمدی بازی می‌کند. اما می‌توان حضور او در فیلم‌های کمدی را ناشی از قابلیت دیرینه او برای ایفای چنان نقش‌هایی دانست. اما می‌ماند مساله سخیف بودن که خود او آن را این‌گونه توجیه می‌کند که باید زندگی‌اش را ادامه بدهد و خود را یک اسطوره در عالم بازیگری نداند

گروه دنیرو همراه با همسران خود در یک رستوران جمع شده‌اند، دوربین با نشان دادن زوج‌ها، تنهایی دنیرو را موکد می‌کند، دنیرو لحظه‌ای به جایی خیره می‌شود و سپس برمی‌خیزد و به دوستش تلغن می‌کند) در آن لحظات سکون، کاراکترها در حال تامل و تصمیم‌گیری‌اند، حرکات ظریف دنیرو و پاچینو به خوبی و استانه، بیانگر و معنادار می‌شوند. با وجود شباهت‌های بسیار زیاد آن دو، بازی زیر پوستی و درونی دنیرو در برابر بازی



رابرت دنیرو در نقش تاد مک کارتی



منبع: KinoBank

مأموریتی که نه فقط تماشاگر را مجذوب جزییات یک مأموریت پیچیده می‌کند، بلکه تنش و تعلیق را افزایش می‌دهد، کاری که «قاتلان برگزیده» از آن ناتوان هستند. اتفاقات روی پرده‌ای که می‌توانند تماشاگر را پریشان کنند و به هیجان بیاورند به اندازه کافی وجود دارند اما کمتر از عهده جذب او بر می‌آیند. آنچه تماشاگر به دست می‌آورد، خشونت، سبعبت و اکشنی است که به نحو معقولی پرداخت شده و تا حدی برانگیزاننده است ولی برای نگاه انداختن به میراث یک جنگ کثیف و شخصیت‌های مساله‌ار درگیر در آن کافی نیست. در اینجا سه نوع متفاوت بازیگر بر پرده پیکرنکاری شده‌اند: استنتم مرد سرخست و کم حرفی است که همیشه برای اثبات وجود خود با دست زدن به عمل، اگرچه از سرب‌میلی، آماده است؛ اوون ترساناک، حرفه‌ای و انفجاری است و هرگز نباید او را دست کم گرفت و دنیرو فردی دوست‌داشتنی است که دیگر هیچ چیز برای ابراز وجود در چنته ندارد ولی گرم‌ترین شخصیت روی پرده است. تماشا‌ی هر سه آنها جذاب است. برعکس، برخی از شخصیت‌های فرعی را می‌شد با بازیگرانی سرزنده‌تر و شناخته‌شده‌تر جایگزین کرد که تماشاگر هم بیشتر آنها را بدپذیرد. اگر دستی هم به سر و گوش فیلمنامه کشیده می‌شد و بیشتر صیقل می‌خورد، دیالوگ‌هایی به یاد ماندنی‌تر از زبان این مردان سرخست ممکن بود به فیلم کمک کند. این فیلم هیچ ربطی به «قاتلان برگزیده» که سام پکین پا در سال ۱۹۷۵ درباره مزدوران آمریکایی و سازمان سیا ساخته بود، ندارد.

منبع: **هالیوود ریپورتر**



بیرونی و پر شر و شور پاچینو قرار می‌گیرد و این اصطکاک ایجاد شده، فیلم را به جلو می‌راند (کوج این مساله، آن سکانس کالت شده دیدار در رستوران ژاپنی است). در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، در فیلم‌هایی مانند Sleepers (۱۹۹۶)، «تاق ماروین» (۱۹۹۶)، «یکی برآون» (۱۹۹۷)، «سنگ را بجانبان» (۱۹۹۸)، «راین» (۱۹۹۸)، «این را تحلیل کن» (۱۹۹۹) ظاهر شد. اما از سال ۲۰۰۰ که بعد در فیلم‌های بی‌شماری بازی کرد، «هلاقات با والدین» (۲۰۰۰)، «هتیاژ» (۲۰۰۱)، «زمان نمایش»، «شهر کنار دریا»، «آن را تحلیل کن» (۲۰۰۲)، «داستان کوسه»، «هلاقات با فاکرها» (۲۰۰۴)، «قایم‌وشک» (۲۰۰۵)، «چوپان خوب» (۲۰۰۶)، «استار داست» (۲۰۰۷) و... «قداره» (۲۰۱۰)، دنیرو در سال ۲۰۱۱ در «قاتلان برگزیده» و «مزارع تاریک» نقش آفرینی می‌کند.

یکی از انتقاداتی که بر دنیرو وارد شده، این است که او در فیلم‌های سخیف کمدی بازی می‌کند. اما مساله این است که در فیلم‌هایی مانند «خیابان‌های پایین شهر»، «راننده تاکسی» و البته «سلطان کمدی» نیز عناصر طنز و مطالبیه وجود داشت. پس می‌توان حضور او در فیلم‌های کمدی را ناشی از قابلیت دیرینه او برای ایفای چنان نقش‌هایی دانست، اما می‌ماند مساله سخیف بودن که خود او آن را این‌گونه توجیه می‌کند که باید زندگی‌اش را ادامه بدهد و خود را یک اسطوره در عالم بازیگری نداند. او خود را بازیگری می‌داند که سعی می‌کند با تمام وجود در فیلم‌ها بازی کند و لذت ببرد. در «زمان نمایش» با ادی مورفی همبازی بود و در برخی از صحنه‌ها به دوربین نگاه می‌کرد و ادای خودش در «راننده تاکسی» را در می‌آورد: «داری با من حرف می‌زنی؟» نوعی خودجهیزه‌گری!

یکی دیگر از ویژگی‌های دنیرو علاقه او به سیاست یا به عبارت دیگر برملا کردن ابعاد ویرانگر سیاست در زندگی شخصی آدم‌های مرتبط با آن بوده است. «سنگ را بجانبان» یکی از فیلم‌های پیشگویانه درباره رسوایی یک رئیس‌جمهور ایالات متحده و چندین کردن آنهان عمومی بود (مدتی بعد از اکران آن، رسوایی اخلاقی بیل کلینتون و مونیکا لونسکی و بمباران آن کارخانه در سودان پیش آمد) را حتی در فیلمی حادثه‌ای مانند «قداره» نیز، او با مهارت کاریکاتوری از یک سناتور نژادپرست و عوام‌فریب را به نمایش گذاشته و در مقام کارگردان در فیلم «چوپان خوب» به زندگی یک مأمور سیا پرداخته است. نکته جالب اینکه او در فیلم «هلاقات با والدین»، «بن استیلز» را به زیرزمین خاتمه‌اش می‌برد تا رازی را برای او فاش کند: اینکه یک مأمور مخفی سیاست!

دنیرو و پاچینو برای بار دوم در فیلمی با عنوان «قتل عادلانه» همبازی شدند. با ریش فرضی که تماشاگران از بازی آن دو در «مخصمه» داشتند، امید می‌رفت که این بار نیز شاهد فیلمی به یاد ماندنی از آن دو باشند اما حقیقت این است که در این فیلم نازل، به یادماندن از آن پیچیدگی‌ها و لایه‌های معنایی در فیلم پیشین نشانی نیست. فیلمی با فیلمنامه و کارگردانی ضعیف که بستر لازم را برای بده بستان‌های هنری برای این دو بازیگر فراهم نمی‌کند. اما یک خبر خوب برای طرفداران او دنیرو، پاچینو و جو پشی قرار است در فیلمی با عنوان «یرلندی» از اسکورسیزی همبازی شوند. یکی دیگر از آن مثلث‌های معروف مارتین!

نازه چه خبر دکتر جون؟

بهشت گمشده

■ اثر ادبی کلاسیک مشهور جان میلتون (۱۶۰۹-۱۶۷۴) قرار است به فیلمی سینمایی تبدیل شود و کارگردانی این اثر را آلکس پروپاس، سازنده «شهر تاریک» بر عهده گرفته است. در

فیلم «بهشت گمشده» قرار است بردلی کوپر، بازیگر «نامحدود» و «خمار» نقش ابلیس را بازی کند و به گزارش هالیوود ریپورتر، کیسی افلک (بازیگر «قاتل درون من») به تازگی قرارداد بازی در این فیلم را امضا کرده تا در کنار بنجامین واکر (پرچم‌های پدران ما) با کوپر مبارزه کند. آلدو کوبینتیو، کامیل بل (۱۰ هزار سال قبل از میلاد) و جیمون هانسن (الماس خونین) از دیگر بازیگران این فیلم خواهند بود. کارگردان گفته است که سه صحنه نبرد عظیم در این فیلم که به گفته او «ماجراجویی درباره ریشه‌های خیر و شر» و «حماسه‌ای خانوادگی درباره گروهی از برادران است» در فیلم خواهد گنجانده و سعی می‌کند وفاداری خود را به اشعار میلتون حفظ کند. فیلمبرداری «بهشت گمشده» در ماه ژانویه (دی‌ماه) آغاز می‌شود و احتمالا تا پایان سال ۲۰۱۳ به روی پرده می‌رود.

بازسازی پلیس آهنی

■ مایکل فاسبندر، بازیگر آلمانی «انال بی‌آیرو» و «گرسنگی» که اخیرا «شرم» استیو مک کوئین و «راه و رسم خطرناک» دویید کراننبرگ با بازی او در جشنواره ونیز به نمایش درآمده است و احتمالا او را

به مراسم اهدای جایز اسکار نیز خواهد رساند، قرار است در بازسازی فیلم «پلیس آهنی» (روبوکاپ) نقش اصلی را بر عهده داشته باشد. خوزه پادیلان کارگردان برزیلی دو فیلم «یگان ویژه» که کارگردانی این فیلم را انجام خواهد داد چندی پیش در مصاحبه با برنمه تلویزیونی گلوبوئیو برزیل اعلام کرد که فاسبندر قرار است نقش افسر پلیس، آلکس جی، مورفی را ایفا کند. نقش این پلیس که تنهاکران او را از پا درمی‌آورد و بعد به یک پلیس روایتی تبدیل می‌شود را در نسخه سال ۱۹۸۷ به کارگردانی پل وروهن، پیتر ولر ایفا می‌کرد. پادیلان گفته است که این فیلم با فیلم وروهن تفاوت‌هایی بنیادین خواهد داشت و همراه با جاش زتومر فیلمنامه را آماده کرده و امیدوار است تا اوایل سال آینده میلادی فیلمبرداری را آغاز کند.

ترکیب غرور و تعصب و زامبی‌ها

■ پروژه «غور و تعصب و زامبی‌ها» که مثل «گلوچران‌ها و بیگانه‌ها» ترکیبی از دو ژانر و دو موضوع کاملاً متفاوت خواهد بود، مدتی طولانی است که به جریان افتاده و در این مدت کارگردان‌های متعددی به خود دیده است. اول قرار بود دویود اوراسل (کارگردان «سه بادشاه») این فیلم را کارگردانی کند، بعد مایک وایت نویسنده «بازیکر/ وحشت» را به روی پرده فرستاده است. تویج فیلم هفته گذشته گزارش داد که گیلپسی از خلم بلیک لیلوی، بازیگر «ولنس سبیز» و «شهر» درخواست کرده است تا نقشی که پیش از او قرار بوده است میا واسیکوفسکا، اسکارلت جوהانسن و اما استون بازی کنند را برعهده بگیرد. این فیلم اقتباسی از رمانی است که ست گراهام اسمیت (نویسنده فیلمنامه «ابراهام لینکلن شکارچی خون‌آشامان» آن را نوشته و معلوم است که درام عشقی عهد ویتکتوبرا یا ماجراجوی مرده‌های آدمخوار پیوند می‌زند.

یک صورت زخمی دیگر

■ هفته گذشته ددلاین گزارش داد که بعد از نسخه ۱۹۳۲ «صورت زخمی» (به کارگردانی هارولد هاکز و ونی راسن و با بازی بل میونزی) و نسخه ۱۹۸۳ (به کارگردانی برایان دی پالمو با بازی آل پاچینو

در نقش اصلی) صورت زخمی دیگری ساخته خواهد شد، اما این فیلم یک «بازسازی» نخواهد بود. مارتین برگمن، تهیه‌کننده «صورت زخمی» برایان دی پالمو این نسخه جدید را نیز برای شرکت یونیورسال تهیه خواهد کرد و این شرکت مشغول جذب نویسندگان برای نوشتن این فیلمنامه است که در دنیای معاصر می‌گذرد و قهرمان اصلی آن حتما یک خلافکار خرده‌پای مهاجر در آمریکاست که به سرکرده گروه‌های قاچاقچی و جنایتکار بدل می‌شود. این شخصیت در فیلم سال ۱۹۳۲ تونی کامونتو نام داشت و از ایتالیا به آمریکا رفته بود و در فیلم ۱۹۸۳ مهاجری کوبایی بود که تونی مونتانا نام گرفت، اما معلوم نیست در فیلم تازه که جزییات آن هنوز مشخص نیست، چه मिलتي دارد.

رابرت دنیرو در نقش تاد مک کارتی